

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۶۸)، زمستان ۱۴۰۰

DOI: 10.29252/PIAJ.2022.213848.0

صفحات: ۱۷۵-۲۰۳

هویت دایاسپورایی و ارتباط با وطن: بررسی وضعیت عراقی‌های مقیم امریکا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۳

جواد اطاعت*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

مهدی بهمنی**

چکیده

از اواخر قرن ۱۹ میلادی مهاجران عراقی جامعه‌ای را در ایالات متحده شکل داده‌اند که بیشتر به عنوان بخشی از دایاسپورای عرب-مسلمان در این کشور شناخته می‌شود، حال آنکه اکثریت این جامعه غیرعرب و غیرمسلمان هستند. دایاسپورای عراقی در ایالات متحده با وجود تاثیرگذاری مهم در سیاست خارجی دوران معاصر، از منظر وضعیت قومی-مذهبی و نوع تاثیراتی که داشته تا امروز ناشناخته باقی مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پرسش اصلی مقاله حاضر اینست که تنوع قومی-مذهبی عراقی‌ها چگونه بر هویت دایاسپورایی آنها در کشور میزبان تاثیرگذار بوده است؟ ما در پاسخ به این پرسش، با اتخاذ رویکرد کیفی و همچنین با استفاده از روش روایت‌های تحلیلی نشان داده‌ایم که تنوع قومی-مذهبی عراقی‌ها چگونه باعث شکل دهی به برداشت‌های متفاوت آنها از وطن و تنظیم روابط مهاجران با آنجا تحت تاثیر فضای کشور میزبان شده است. مهمترین یافته مقاله را می‌توان واگرا بودن هویت اجزاء تشکیل دهنده‌ی دایاسپورای عراقی در امریکا دانست که باعث شده آینده این جامعه مهاجرتی با چالش‌های جدی مواجه گردد. واژگان کلیدی: دایاسپورای عراقی، بازیگران غیردولتی روابط بین‌الملل، دایاسپوراها‌ی مقیم امریکا، خاورمیانه، سیاست خارجی امریکا.

* دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، detaat@yahoo.com

** دکترای مطالعات آمریکا و پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری (نویسنده مسئول)، bahmani.isu@gmail.com

مقدمه

آغاز مهاجرت‌های قابل توجه از عراق به ایالات متحده آمریکا را باید در سال‌های پایانی قرن هجدهم میلادی جستجو کرد. از آن دوران تا امروز و در طول بیش از یک قرن، این مهاجرت‌ها باعث شکل‌گیری اقلیتی در ایالات متحده شده که در متون موجود از آن با تعابیر مختلف یاد می‌کنند. یکی از این تعابیر، «دایاسپورای عراقی»^۱ است که با وجود تاثیرگذاری مهم در روابط میان کشور میزبان خود با سرزمین مادری تا امروز ناشناخته باقی مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این همه در حالی است که بی‌ثباتی‌های چندین سال گذشته در عراق، جایگاه مهاجران در آمریکا و آینده نسبتاً مبهم روابط واشنگتن-بغداد، وضعیت نامطمئنی برای جهت‌گیری‌های هویتی این گروه به وجود آورده‌اند. از منظر روابط بین‌الملل و مطالعات دایاسپورا، این متغیرها سوالات متعددی در ذهن ایجاد می‌کنند که بخشی قابل توجهی از آنها پیرامون ابعاد هویتی این جامعه‌ی دایاسپورایی است.

شایان ذکر است که مفهوم دایاسپورا ابهاماتی دارد و نیازمند شفاف‌سازی است. بلحاظ واژه‌شناسی، دایاسپورا عبارتی یونانی است که از ترکیب دو کلمه «دایا»^۲ و «سپیرو»^۳ تشکیل می‌شود. دایا به معنای میان، وسط یا سراسر چیزی و اسپيرو به مفهوم از هم جدا کردن یا پراکنده کردن است (Liddell and Scott, 1996: 148). در یونان باستان لفظ دایاسپیرین^۴ به فرآیندی طبیعی اطلاق می‌گردید که در آن میوه از درخت یا دانه از بوته اصلی جدا می‌شد. این فرآیند اگرچه با تفرق و انفکاک عجین بود، در ذات خود بازتولید و حیات دوباره‌ی جاندار را به همراه داشت (Tölölyan, 1996: 10). می‌توان دایاسپورا را مفهومی دانست که «جوامعی را گرد هم می‌آورد که نه یک ملت کامل هستند، نه نژادی خاص، نه مذهبی معین و نه صرفاً گروهی از مردم که دلتنگ وطن شده باشند؛ با وجود این، تعلقات و قابلیت‌هایی دارند که آنها را مستعد اثرگذاری بر ملت‌ها، نژادها، مذاهب و کشورها می‌کند» (Aikins and White, 2011: 10).

مردم دور از وطنی که در عین زندگی کردن و درهم آمیختگی با اهالی کشوری که میزبانی آنها را قبول کرده است، از یک حریم هویتی تمایزبخش با بومیان و اصرار بر حفظ این حریم

1. Iraqi diaspora in the United States
2. Dia
3. Spiro
4. Diaspeirein

برخوردارند. این اصرار علاوه بر آنکه جزء ذاتی و رکن هویت بخش دایاسپوراهاست، آنها را از دیگر گروه‌هایی که تصمیم به جلای وطن می‌گیرند نیز تفکیک می‌کند.^۱ به‌عنوان مثال در ادبیات علمی، مهاجر^۲ کسی است که با وجود اشتراک با دایاسپورا از حیث ترک وطن، هیچ‌گاه قصد بازگشت به آنجا را ندارد و همزمان با ورود به کشور میزبان فعالانه درگیر فرآیند همانندسازی^۳ با محیط جدید و فاصله گرفتن از هویت پیشین خود می‌شود. در مقابل، ترک وطن برای اعضای دایاسپورا اگرچه با تلخی جدایی از سرزمین مادری عجین است، اما همچون جدا شدن گرده از گل، در ذات خود بازتولید و حیات دوباره‌ای را بر مبنای حفظ هویت سابق و آرزوی بازگشت^۴ به همراه دارد.

از طرف دیگر هویت نیز پدیده پیچیده‌ای است و همانطور که برخی معتقد هستند: «زمانی به مسئله تبدیل می‌شود که گرفتار بحران شده باشد» (Mercer, 1990: 4). بر این اساس، پرسش اصلی که مقاله حاضر به آن پاسخ می‌دهد این است که تنوع قومی-مذهبی عراقی‌ها چگونه بر هویت دایاسپورایی آنها در کشور میزبان تاثیرگذار بوده است و این هویت چه تاثیراتی بر نوع رابطه آنها با کشور مادری داشته است؟ برای پاسخ بهتر به این پرسش کلیدی آن را به پرسش‌های فرعی‌تر تقسیم می‌کنیم تا از خلال پاسخ به آنها، پاسخ مناسب برای پرسش اصلی فراهم شود. نخستین سوال فرعی این است که سیر تاریخی مهاجرت عراقی‌ها به آمریکا چگونه بوده و چه مولفه‌هایی را برجسته می‌سازد؟

اهمیت طرح پرسش مذکور از این جهت است که صاحب نظران حوزه مطالعات دایاسپورا تاکیدات صریحی بر این واقعیت دارند که تجربه‌های تاریخی مهاجران در بازتعریف هویت آنها از اهمیت بالایی برخوردار هستند. در واقع دلایلی که آنها را وادار کرده تا از وطن مهاجرت کنند می‌تواند انگیزه‌های مهمی برای نوع هویتی باشد که در کشور میزبان و در ارتباط با سرزمین مادری بازتعریف می‌شود (Safran, 1991: 83-84; also Hall, 1990: 222-227; also Clifford, 1994: 307-315).

سوال فرعی دیگری که می‌تواند یاری‌گر ما در پاسخ درست به سوال اصلی باشد عبارت

۱. مفاهیمی همچون مهاجر، تبعیدی، مقیم، پناهنده، پناهجو، گردشگر، مسافر و مواردی از این قبیل در اولویت قرار دارند.

2. Emigrant

3. Assimilation

4. Dream of return

است از اینکه تنوع قومی و مذهبی عراقی‌های مهاجر چگونه تحت تاثیر جامعه میزبان بر جهت‌گیری‌های هویتی آنها اثرگذار بوده است؟ شایان ذکر است که ایالات متحده ذاتا یک جامعه چندفرهنگی به شمار می‌آید که اساسا پیدایش آن با مهاجرت عجین شده و از این روست که عواملی همچون نژاد، مذهب، طبقه و سابقه تاریخی تاثیرات تعیین کننده‌ای در تعریف جایگاه فردی و اجتماعی افراد و گروه‌های مقیم آنجا دارند (Brah, 1996: 182-183). این چارچوب نظری به ما کمک می‌کند برداشت عمیق تری از هویت جوامع دایاسپورایی مقیم امریکا به طور کل و دایاسپورای عراقی به طور خاص کسب کنیم.

به لحاظ روش‌شناسی، این مقاله بر رویکرد کیفی^۱ استوار شده که «بیشتر به آن دسته از یافته‌های اکتشافی بها می‌دهد که محصول درگیری‌های ذهنی پژوهشگر با موضوع پژوهش هستند و هدف از بکارگیری این رویکرد رسیدن به درکی عمیق‌تر از برداشت‌های سطحی است» (Queen University Belfast, 2017). برخلاف رویکرد کمی که غالبا مبتنی بر مقایسه‌های توصیفی-تحلیلی پژوهشگر از داده‌های آماری با هدف تعمیم بخشی نتایج پژوهش هستند، در پژوهش‌های کیفی هدف ارائه تحلیل‌هایی است که تبیین کننده مفاهیم، توضیح دهنده ارتباط پدیده‌ها با همدیگر و نیز روشن کننده منطق پنهان در ورای واقعیات موجود هستند. در نتیجه پژوهشگری که رویکرد کیفی را انتخاب می‌کند ضمن بهره بردن از آمارها و دسته‌بندی‌های موجود، عمده تلاش خود را معطوف کشف چیستی و چرایی وقوع رویدادها و تاثیرات آنها می‌نماید. رویدادها و پدیده‌هایی که معمولاً آگاهی کمتری نسبت به آنها وجود دارد (Denzin & Lincoln, 2005: 4-7).

با توجه به فقدان داده‌های مرتبط با مورد مطالعاتی مورد نظر در منابع فارسی از یکسو و در نظر گرفتن محیط میزبان این جامعه مهاجرتی از سوی دیگر، منابع انگلیسی منتشر شده مرجع اصلی گردآوری داده‌ها قرار گرفته‌اند. دسترسی به این داده‌ها از طریق بکارگیری تکنیک‌های دوگانه‌ی مرور ادبیات تحقیق و مطالعه‌ی کتابخانه‌ای محقق شده است. در خصوص بعد دیگر روش‌شناسی پژوهش یا روش تحلیل داده‌های گردآوری شده، با عنایت به منحصر به فرد بودن مورد مطالعاتی و نیز محدودیت منابع، روش روایت‌های تحلیلی^۲ برگزیده شد.

1. Qualitative research approach

2. Analytical narratives

این پژوهش روایی است زیرا به روایت‌ها، اظهار نظرها و بافتار^۱ توجه دقیقی دارد و در عین حال تحلیلی است چون رگه‌های شفاف و رسمی استدلال را استخراج می‌کند تا فرآیند بیان پدیده و تفسیر آن را تسهیل نماید. محققینی که از این رویکرد بهره می‌برند با مطالعه‌ی اسناد، مراجعه به آرشیوها، انجام مصاحبه و نقشه برداری از منابع دسته دوم کوشش می‌کنند تا اولویت‌های بازیگران، برداشت‌های شخصی آنها، ارزیابی‌هایشان از موارد جایگزین، فرآیند تحلیل اطلاعاتی که انجام می‌دهند، راهبردهایی که اتخاذ می‌کنند و محدودیت‌هایی که با آن رو به رو هستند را فهم کنند. آنها بیشتر از آنکه به دنبال قرار دادن یافته‌های خود ذیل الگوهای متداول باشند، در پی کشف و فهم مکانیسم‌هایی هستند که آنها را خلق می‌کنند (Bates et al, 1998: 10).

با این مقدمات و بعد از مرور مختصری از تاریخچه‌ی حضور و اسکان مهاجران عراقی در ایالات متحده تلاش می‌شود تا تاثیرات تنوع قومی-مذهبی آنها در محیط جامعه میزبان با دقت بیشتری مورد کنکاش قرار بگیرد. این کار کمک می‌کند تا تاثیراتی که این تنوع بر شکل‌گیری دینامیزهای درونی جامعه‌ی عراقی‌های مقیم آمریکا داشته است شناسایی شوند.

تاریخچه‌ی حضور عراقی‌ها در ایالات متحده

برای آشنایی با پیشینه‌ی حضور عراقی‌ها در آمریکا باید این موضوع را در ارتباط با حضور عرب‌های مسیحی و مسلمانان فهم کرد که هر دو از آنها از حوزه‌های جدید تحقیقاتی به شمار می‌روند. تحقیقات نیانگ سلیمان حکایت‌گر این است که حضور مسلمانان در قاره‌ی آمریکا به دوران پیش از کریستوف کلمب بازمی‌گردد و ریشه در دوره‌ای دارد که امپراتوری جوان عثمانی به دنبال توسعه قلمرو خود بوده است (Sulayman, 1997). با وجود این، نخستین باری که در اسناد رسمی آمریکا صراحتاً از اسلام و مسلمانان سخن به میان آمده، به سال ۱۸۰۵ مربوط می‌شود. در این سال رئیس جمهور وقت ایالات متحده - توماس جفرسون - در کاخ سفید پذیرایی یک مهمان بلند پایه از جهان اسلام بوده و به احترام روزه‌داری ایشان در آن دیدار، ضیافت شام را تا بعد از غروب آفتاب به تاخیر انداخته است (The White House, 2012). تقریباً نود سال بعد نخستین مهاجرت‌ها از عراق به خاک آمریکا آغاز شد و تا امروز ادامه داشته‌اند.

1. context

موج اول (پیش از ۱۹۷۰)

مطابق قدیمی‌ترین موارد ثبت شده، شروع مهاجرت‌های دسته جمعی عرب‌ها به آمریکا مربوط می‌شود به دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی است که گروه‌های مختلفی از عرب‌های مسلمانان و غیرمسلمان عمدتاً از مناطقی که امروز با نام‌های سوریه، لبنان و عراق شناخته می‌شوند به آمریکا مهاجرت کرده‌اند (Haddad, 2001 و همچنین: Moore, 1995). دو کلانشهر شیکاگو و دیترویت در شمال ایالات متحده نخستین کانون‌های گردهمایی این گروه‌ها بودند. بیشتر مهاجران رامردان جوانی تشکیل می‌دادند که در جستجوی کسب و کار، رنج دوری از وطن و خانواده را به جان خریده و فرسنگ‌ها راه طی می‌کردند تا خود را به این سرزمین برسانند (Abraham, et al, 2011: 113).

با گذر زمان و توسعه شبکه ارتباطاتی در محیط میزبان و شکل‌گیری جامعه‌ای متشکل از عرب‌های مقیم آمریکا در این دو کلان‌شهر، میل به مهاجرت در میان نزدیکان و آشنایان این گروه‌ها نیز بیشتر می‌شد. در این میان بی‌ثباتی‌های قبل و بعد از جنگ جهانی اول که منجر به چندپاره شدن سرزمین‌های امپراتوری عثمانی شدند نیز مزید بر علت گردیده و موج نخست مهاجرت‌ها را از عراق و کشورهای همسایه به آمریکا بیشتر کرد. حضور بیش از چهار نسل از عرب‌های-آمریکایی در دو شهر نامبرده گواهی بر قدمت سکونت آنها در این کشور است (Howel and Shryoch, 2003: 445; see also: Takim, 2002: 218-232).

به لحاظ مذهبی، این جامعه دایاسپورایی به دو بخش مسیحی و مسلمان تقسیم می‌شود. جالب اینجاست، علی‌رغم اینکه مسیحیان کمتر از پنج درصد کل جمعیت جهان عرب را تشکیل می‌دهند، عرب‌های مسیحی مقیم آمریکا بالغ بر پنجاه درصد جامعه عرب-آمریکایی را به خود اختصاص داده‌اند که در بافتار مذهبی ایالات متحده، زیرشاخه مسیحیت کاتولیک محسوب می‌شوند (Salari, 2002: 582-3). در ایالات میشیگان عرب‌های مسیحی عمدتاً در شهر دیترویت ساکن‌اند، در حالی که مسلمانان بیشتر ساکن دیربرن هستند و غالباً از لبنان، یمن، عراق و فلسطین کوچ کرده‌اند (Howel and Shryoch, 2003: 447). به همین تناسب، بالغ بر نیمی از عراقی‌های مقیم ایالات متحده نیز مسیحیانی هستند که اکثراً متعلق به استان نینوا و حومه شهر موصل می‌باشند (Salari, 2002; also: Orfalea, 2003: 192). تغییر قانون مهاجرت آمریکا در سال ۱۹۶۵ که در آن اولویت بیشتری به پذیرش مهاجران ماهر و

مهاجرت‌های خانوادگی داده می‌شد، جذابیت بیشتری برای آن دسته از عراقی‌هایی ایجاد کرد که به لحاظ مالی و یا از نظر سطح تحصیلات شرایط مشابه گروه‌های قبلی داشتند ولی به هر دلیل نخواستند از کشور خارج شوند. این میل به مهاجرت با روی کار آمدن حزب بعث و انجام دو کودتای خشن در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ و تداوم سرکوب مخالفان تقویت شد. این تحولات افق‌های امیدبخش برای اصلاح اوضاع را بیش از پیش تیره و تار کردند. شارکی حداد این وضعیت را در سال‌های دهه ۱۹۷۰ اینگونه توصیف کرده است:

در این دوره مهاجرت برای کسانی که بستگان نزدیک‌شان شهروند آمریکا بودند نسبتاً راحت‌تر از قبل شده بود بطوری‌که ظرف شش ماه مجوزهای ورود به ایالات متحده برای آنها صادر می‌شد، بخصوص اگر اعضای خانواده‌ای می‌توانستند صد هزار دلار یا بیشتر با خود برای سرمایه‌گذاری بیاورند (Haddad, 2000: 206).

موج دوم (۱۹۷۰-۲۰۰۳)

تحقیقات نشان می‌دهند تا قبل از دهه‌ی ۱۹۹۰ کشورهای همسایه اصلی‌ترین مقصد عراقی‌هایی بودند که به هر دلیل وطن خود را ترک می‌کردند. اما این قانده با مداخله متغیرهایی از جنس نقش آفرینی مهاجران با سابقه و ورود سازمان ملل آرام آرام دستخوش تغییراتی شد. به طوری که در بازه زمانی میان سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ گروه‌های جمعیتی بزرگی از کردهای آواره‌ی عراقی به عنوان پناهجو مجوز ورود و اسکان در ایالات متحده را دریافت کردند. از آن دوران تا امروز دو شهر نشویل^۱ و سن دیه‌گو^۲ (در ایالت کالیفرنیا) سکونت‌گاه‌های اصلی کردهای مقیم آمریکا بوده‌اند (Natali, 2007: 200).

جنایت‌های صدام و رژیم دیکتاتور بعثی به عنوان اصلی‌ترین عامل انگیزه‌بخش برای مهاجرت از عراق همچنان ادامه داشت. با وجود این، دهه ۱۹۹۰ نسبت به تمام سال‌های پیش از آن وضعیت اسفناک‌تری را تجربه کرد. در این مقطع یکسری رویدادها از جمله جنگ نخست آمریکا و عراق بر سر اشغال کویت، سرکوب بی‌رحمانه‌ی شورش سراسری ۱۹۹۱ توسط رژیم و با چراغ سبز آمریکا^۳ که به انتفاضه شعبانیه مشهور است، وضع تحریم‌های شدید

۱. مرکز ایالات تنسی

۲. یکی از شهرهای ایالت کالیفرنیا

۳. جان کول که از اساتید برجسته حوزه سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکاست تاثیر این اقدام واشینگتن را بسیار منفی ارزیابی کرده و معتقد است مردم عراق هیچوقت آمریکا را به خاطر این خیانت نخواهند بخشید. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: Juan Cole, "The United States and Shi'ite Religious Factions in Post-Ba'athist Iraq", Middle East Journal, Vol. 57, No. 4 (Autumn, 2003), 549.

بین‌المللی علیه این کشور و در نهایت جابه‌جایی‌های اجباری^۱ شیعیان عرب، هم به لحاظ کیفی و هم از نظر مقصد نهایی مهاجران، تغییرات قابل توجهی را بر الگوی مهاجرت از عراق تحمیل نمود (Chatelard, 2009).

انتقال هزاران پناهجوی مستقر در کمپ‌های عربستان با پیگیری‌های نهادهای حقوق بشری سازمان ملل به ایالات متحده در سال ۱۹۹۲ به نوعی نقطه عطف این تغییرات بود. عراقی‌های جدیدی که می‌آمدند به عنوان پناهجو پذیرفته می‌شدند و در واقع هم از حیث تجربه مهاجرتی و هم از نظر نوع تلفیق با جامعه‌ی میزبان، موارد منحصر به فردی به شمار می‌آمدند. آنها با هموطنان خود که پیشتر از ۱۹۷۰ به آمریکا آمده بودند تفاوت‌های قابل توجهی داشتند. گروه‌های قبلی عمدتاً از اقلیت‌های غیرمسلمان عراق بودند یا مسلمانان تحصیلکرده‌ی دانشگاهی، صاحبان سرمایه، تخصص و مهارت به شمار می‌آمدند که عموماً به طبقات بالای جامعه تعلق داشتند و با اراده قبلی آمریکا را برای ادامه زندگی انتخاب کرده بودند، در حالی که گروه‌های جدید غالباً از طبقات متوسط و ضعیف جامعه بودند که بیشتر خاستگاه روستایی داشتند و از ترس کشتارهای دسته‌جمعی ارتش بعثی کشورشان را ترک کرده و در کمپ‌های پناهندگی سازمان ملل در عربستان ساکن شده بودند. از نظر تحصیلات و آشنایی با زبان انگلیسی نیز گروه دوم در حدی نبودند که حتی بتوانند نیازهای ابتدایی خود را در جامعه آمریکا تأمین نمایند. در عین حال هویت عراقی در میان گروه اخیر - بویژه در میان عرب‌های شیعه - قوی‌تر از مهاجران قبلی بود (Walbridge and Aziz, 2000: 321-342).

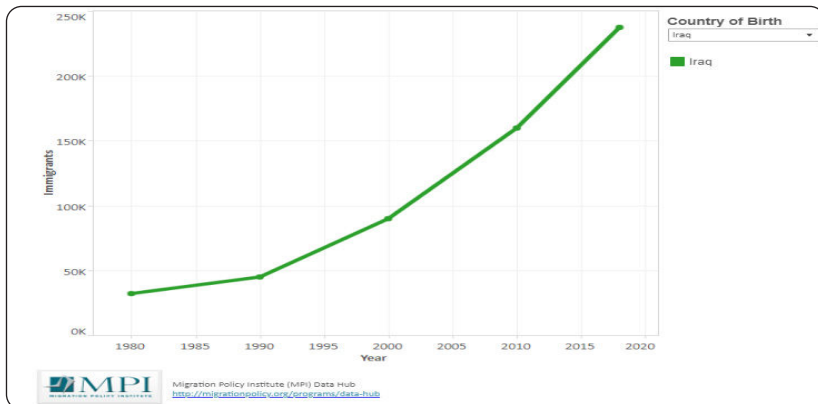
موج سوم (۲۰۰۳ به بعد)

با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی رژیم بعثی، این کشور وارد مرحله جدیدی از ناآرامی و بی‌ثباتی گردید و همان نظم و امنیت حداقلی هم که تا قبل از آن برقرار بود نیز به محاق رفت. آمارها نشان‌دهنده‌ی جهش حیرت‌آور پدیده‌های مخربی مانند تروریسم، آدم‌ربایی، فرقه‌گرایی و فساد در عراق پس از صدام هستند. ظرف این سال‌ها، بالغ بر ۲۸۸ هزار نفر جان خود را در اثر اعمال خشونت‌های غیرقانونی از دست داده‌اند (Iraq Body Count, 2019). همچنین نزدیک به دو میلیون نفر در اثر ناامنی و بی‌ثباتی مجبور به ترک سکونتگاه و کوچ

1. Forced internal displacement

به شهرها و مناطق دیگر شده‌اند در حالی که نزدیک به هفت میلیون نفر نیازمند دریافت کمک‌های فوری بشردوستانه هستند (UNOCHA, 2019). مجموعه‌ی این عوامل و شرایط، بیش از پیش امید به اصلاح اوضاع در آینده را تضعیف می‌کنند. بر همین اساس است که در این سال‌ها شاهد خروج تعداد زیادی از عراقی‌ها از کشورشان هستیم. نکته مهم اینجاست که اگر پیش‌تر از این عمدتاً طبقات متوسط به بالا و اقلیت‌های مذهبی اقدام به مهاجرت می‌کردند در سال‌های اخیر از طبقات مختلف اقتصادی و مذاهب گوناگون، درگیر خروج از وطن شده‌اند. نکته مهم بعد این است که مقصد بیشتر مهاجرت‌ها در موج‌های اول و دوم، کشورهای مسلمان همسایه بوده‌اند به طوری که ایران، سوریه و ترکیه همواره تجربه‌ی میزبانی طولانی مدت از جمعیت‌های بزرگی آوارگان عراقی را داشته‌اند (Sassoon, 2010; also: Rajqee, 2000). اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد آرام آرام جهت‌گیری مهاجرت‌ها به سوی کشورهای غربی بویژه بریتانیا، سوئد و ایالات متحده تمایل پیدا کرده است (IOM, 2013, 17).

نمودار ۱. رشد جمعیت مهاجران عراقی در آمریکا (۱۹۸۰-۲۰۱۸)^۱



1. Migration Policy Institute, "US Immigration Population by Country of Brith 1980-2018", at: <http://www.migrationpolicy.org/programs/data-hub/charts/immigrants-countries-birth-over-time?width=1000&height=850&ifframe=true> (03 Dec 2020).

روی هم رفته در سال‌های میان ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸ با وجود آوارگی چند میلیونی عراقی‌ها تنها رقمی حدود هشتاد هزار نفر مجوز ورود قانونی به خاک ایالات متحده را دریافت نمودند که عموماً در قالب پناهجو و عمدتاً از غیرمسلمانان بودند (US Citizenship and Immigration Services, 2016; also: List Project to Re-settle Iraqi Allies, 2013). به طور خلاصه، موج سوم به شدت از فضای اشغال‌گری سرزمین مادری توسط کشور میزبان تأثیر پذیرفته و افت و خیزهای زیادی را از سر گذرانده است. این دوره که بیش از هر چیز با جابجایی‌های گسترده و اجباری عراقی‌ها از خانه و کاشانه خود عجین شده با شاخص‌های دیگری همچون مسئولیت‌ناپذیری مقامات واشنگتن در پذیرش پناهجویان، تعریف ویزای ویژه برای مزدورانی که با نیروهای امریکایی همکاری می‌کردند و همچنین صدور مجوزهای معنادار برای ورود مسیحیان عراقی نیز شناخته می‌شود.

تحلیل ابعاد قومی و مذهبی دایاسپورای عراقی-امریکایی بخش مسیحی دایاسپورا و ارتباط با وطن

اگر واژه‌ی نوپدید "کلدانی-آشوری" را به عنوان مفهومی برای معرفی جنبه‌ی قومیتی-مذهبی مسیحیان عراقی به رسمیت بشناسیم،^۱ تا دهه ۱۹۹۰ این گروه قومی بعد از عرب‌ها و کردها در جایگاه سوم جمعیتی بوده‌اند. ترکمن‌ها که یکی دیگر از قومیت‌های عراقی به شمار می‌روند، تا آن مقطع در رتبه‌ی چهارم قرار داشته‌اند. مطابق سرشماری ملی سال ۱۹۸۷، تقریباً ۹٪ از جمعیت شانزده و نیم میلیون نفری عراق به عیسویان تعلق داشته است (Iraq Central Statistical Organization, 2020). حال آنکه در سال‌های اخیر و با وجود رشد صد درصدی جمعیت این کشور شاهد سقوط شدید نسبت جمعیتی مسیحیان به کمتر از ۱/۵٪ (یک و نیم) از جمعیت ملی هستیم (و همچنین: UNHCR, Economist, 2014). افزون بر اینها، گزارش‌های سازمان ملل گویای این هستند که بیش از ۳۰٪ پناهجویان عراقی در جهان را غیرمسلمان آواره شده از این کشور تشکیل می‌دهند (Taneja, 2007). در واقع، با

۱. واقعیت این است که این مفهوم مورد مناقشه است و حتی برخی مسیحیان (به‌خصوص ارمنه) نسبت به کاربرد آن موضع منفی دارند با وجود این، برخی صاحب نظران در آثار خود از آن استفاده کرده‌اند و در اسناد ملی دولت عراق نیز به کار برده شده است. رجوع شود به: Michael, John MD. "The ChaldoAssyrian Cause in Iraq: Implication for Maronites", Assyrian International: (News Agency, 16 Jul 2004, at: <http://www.aina.org/articles/namjm.htm> (08 Sep 2019

وجود سیر نزولی جمعیت این اقلیت قومی- مذهبی در کشور مادری، شاهد رشد قابل توجه شمار آنها در دیگر کشورها هستیم.

مطابق گزارش‌های منتشر شده، بالغ بر پنجاه درصد دایاسپورای عراقی-امریکایی متعلق به مهاجران مسیحی است که در دوره‌های مختلف سرزمین مادری خود را ترک کرده و در شهرهای مختلف ایالات متحده ساکن شده‌اند (Abraham, 2000 و همچنین: 5-191: Orfalea, 2003). سوالی که در اینجا مطرح می‌شود و از اهمیت بالایی نیز برخوردار است اینکه روابط این بخش از دایاسپورا با کشور مادری خود چگونه است آنهم در وضعیتی که عواملی همچون قومیت، مذهب و تحولات تاریخی در شکل‌گیری این روابط تأثیرات انکار ناپذیری دارند.

در پاسخ باید به دو نکته توجه داشت. نخست، مسیحیان عراقی که شامل کلدانی‌ها، آشوری‌ها و ارمنی‌ها هستند با زبان سیرانی تکلم می‌کنند^۱ که از دیگر زبان‌های رایج در عراق مانند عربی و کردی متفاوت است (Nabeel and Shryock, 2000: 128 و همچنین: 32, Hanish, 2008). دوم اینکه با وجود اشتراکات فراوان، فرهنگ عمومی آنها با فرهنگ غالب در عراق تفاوت‌های غیرقابل انکاری دارد و عمیقاً با آیین‌های مذهبی عجین شده است (Michael, 2004). از منظر راهبردی، این عوامل در زمره‌ی مواردی هستند که چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت اثرات تعیین کننده‌ای دارند و بخصوص در تحلیل محیطی،^۲ تعریف چشم‌انداز، بازتعریف و بازنمایی^۳ هویت فردی-جمعی موثر هستند. تحقیقات نشان می‌دهند اکثریت مسیحیان عراقی که در آمریکا زندگی می‌کنند نه ارتباط روزانه و پیوسته‌ای با کشور مادری خود دارند و نه حتی به طور منظم به آنجا سفر می‌کنند بلکه هویت آنها در ارتباط با آنجا بیش از هر چیز، برساخته‌ی از عراقی است که در فضای امریکایی^۴ به مخاطبان شناسانده می‌شود (Hanoosh, 2011: 126-150). عمده‌ترین شاخص‌هایی که این جامعه مهاجرتی خود را بر اساس آنها برای جامعه میزبان معرفی می‌کنند عبارتند از:

۱. نوادگان قومی که بنیان‌گذار نخستین تمدن بشری در جهان هستند و سابقه تاریخی آنها به هزاران سال پیش از ظهور مسیحیت باز می‌گردد.

۱. زبان سیرانی که زیرشاخه‌ای از زبان آرامی محسوب می‌شود.

2. Contextual analysis
3. Representation
4. American context

۲. با زبان آرامی سخن می‌کنند؛ زبانی که حضرت عیسی (ع) هم با آن تکلم می‌فرموده است.

۳. کاتولیک‌های متدین و معتقدی هستند.

۴. به کارهای سخت تن می‌دهند و در زمره‌ی مهاجرانی هستند که کسب و کارهای موفق‌ی در امریکا راه‌اندازی کرده‌اند.

۵. خانواده محور هستند و به پیوندهای اجتماعی جامعه‌ی دایاسپورایی خود اهمیت می‌دهند (Hanoosh, 2011: 127).

با در نظر داشتن عناصر فوق، این واقعیت عیان می‌شود که دولت-ملت عراق برای بخش بزرگی از جامعه دایاسپورایی مقیم امریکا جایگاه تعیین‌کننده‌ای نه در تعریف هویت و نه در بازنمایی آن ندارد. به عبارت دیگر، کشور مادری فاقد نقش محوری یا وحدت بخش در فرایندهای بازتعریف و بازنمایی هویت اکثریت مهاجران عراقی است که به امریکا وارد شده‌اند. بر اساس شواهد و قرائن موجود، می‌توان گفت که درک این مهاجران از وطن خود بیشتر تاریخی-فرهنگی است تا سیاسی-اجتماعی. آنچه مسلم است اینکه هرکدام از این برداشت‌ها نظام بخش الگوهای خاص خودشان در تعریف و حفظ ارتباط میان دایاسپورا با وطن هستند.

بخش مسلمان دایاسپورا

در بافتار جامعه‌ی امریکا، عراقی‌های مسلمان که غالباً عرب یا کرد هستند چه در نسبت با جامعه‌ی میزبان و چه نسبت به کلیت جامعه‌ی دایاسپورای عراقی جایگاهی حاشیه‌ای دارند. آنها از یکسو در جامعه میزبان بر اساس شاخص‌هایی همچون نژاد و مذهب به حاشیه می‌روند - چرا که اکثریت با اروپایی تبارهای مسیحی است - و از سوی دیگر در نسبت با جامعه‌ی دایاسپورایی خود نیز با شاخص قومیت و مذهب از اکثریت می‌افتند که توضیحات آن پیشتر ارائه شد. پارامتر دیگری که بخش مسلمان دایاسپورا را از بخش غیرمسلمان آن متفاوت می‌کند در تجربه‌ی مهاجرت از وطن و نوع ورود هر کدام به کشور میزبان ریشه دارد. اقلیت مسلمان غالباً با عناوینی همچون پناهجو^۱ یا پناهنده‌ی سیاسی^۲ مجوز ورود و اقامت

1. Refugee

2. Asylum seeker

در خاک آمریکا را دریافت کرده‌اند، در حالی که اکثریت غیرمسلمان - بخصوص تا پیش از ۲۰۰۳ - از طریق مجوز قانونی کار، ویزای تحصیلی، یا در قالب الحاق به خانواده^۱ اجازه ورود و اقامت خود را کسب نموده‌اند (Sassoon, 2010).

این نه تنها به معنای تفاوت دو گروه در تجربه‌ای است که از ترک وطن خود دارند بلکه تا حدود زیادی گویای وضعیت اجتماعی، موقعیت اقتصادی و تفاوت شبکه مهاجرتی آنها در کشور میزبان نیز می‌باشد (Chatelard, 2009: 10-15). به عنوان مثال، برخی از محققان گزارش کرده‌اند گروه‌های قدیمی‌تر که از تمکن مالی بالایی برخوردار بوده‌اند از همان ابتدا با اختیار خود و عمدتاً در مناطق مرفه نشین ویرجینیای شمالی و واشنگتن دی-سی ساکن شده‌اند، در حالی که گروه‌های متاخرتر که غالباً از طبقات متوسط و ضعیف عراق بوده‌اند به دستور دولت فدرال در مناطق متوسط و پایین شهرهایی همچون دپریزن و نشویل سکونت داده شده‌اند (Kayyali, 2005, 101).

افزون بر اینها، صاحب‌نظران تصریح کرده‌اند که گروه‌های اخیر حس قوی‌تری از عراقی بودن را نسبت به گروه‌های قدیمی بروز می‌دهند (Walbridge, 2000 و همچنین: Cappucci, 2014). نویسنده‌ی کتاب شیعه‌گری در آمریکا^۲ از عبارت زیر برای توصیف مسلمانان عراقی استفاده می‌کند: «بسیاری از این عراقی‌ها از مفهوم تبعیدی برای توصیف وضعیت‌شان در کشور میزبان استفاده می‌کنند. مفهومی که انتقال دهنده‌ی تمایلی قوی برای بازگشت به وطن است» (Takim, 2009: 25). این شیوه‌ی بازتعریف هویتی و نیز الگوهای بازنمایی مبتنی بر آن با آنچه درباره‌ی بخش غیرمسلمان دایاسپورای عراقی مقیم آمریکا گزارش شده است تفاوتی قابل توجه دارد. به نظر می‌رسد این وضعیت حکایت‌گر نوعی دینامیزم واگرایانه در درون دایاسپورا است که در آینده می‌تواند اثرات گریز از مرکز را تقویت نماید.

تبیین دینامیزم واگرایانه و تأثیرات آن بر دایاسپورا

همانطور که پیشتر اشاره شد، مسیحیان عراق متشکل از سه طایفه اصلی کلدانی، آشوری و ارمنی هستند. با وجود مباحثات زیادی که پیرامون هم‌ریشه یا متفاوت بودن آنها وجود

۱. حالتی که یکی از اعضای خانواده مجوز اقامت در آمریکا را کسب کند و سپس برای بستگان درجه‌ی یک خود درخواست مجوز نماید (family reunification).

2. Shi'ism In America, by: Liyakat Nathani Takim, (New York: New York University Press, 2009).

دارد، واقعیت این است که اشتراکات‌شان به مراتب پررنگ‌تر از افتراق‌های موجود است. آنها از نظر نژاد سامی، مذهب مسیحی و زبان سریانی با هم مشترک هستند و قریب‌است که آیین‌های زیادی را به جا می‌آورند که یا دقیقاً مشابه یکدیگرند یا شباهت‌های زیادی با هم دارند (Hanish, 2008: 32-35). با وجود این، هویت‌های سه‌گانه و مستقل کلدانی، آشوری و ارمنی در عراق کاملاً زنده‌اند و به رسمیت شناخته می‌شوند. بر اساس تخمین‌های موجود، تناسب جمعیتی آنها در عراق به این صورت است که حدود دو سوم به کلدانی‌ها تعلق دارد و از یک سوم باقی مانده نیز دو سوم سهم آشوری‌هاست و کمتر از یک سوم آخر نیز به ارمنه اختصاص پیدا می‌کند. در واقع ارمنی‌های عراق جمعیت بسیار کمتری از دو گروه دیگر دارند (Declaration of the Chaldean Bishops on the Role of Chaldeans in the New Iraq, 03 Sep 2003).

وقتی از منظر دایاسپورایی موضوع را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم نکات در خور توجهی حاصل خواهند شد. ترکیب و نسبت جمعیتی مسیحیان عراقی در کشور میزبان متفاوت از کشور مادری است؛ جایی که کلدانی‌ها در آن اکثریت غالب هستند. در آمریکا حدود نیمی از مسیحیان عراقی به آشوری‌ها اختصاص دارد و تقریباً با کلدانی‌ها از این نظر برابرند. در اینجا هم با وجود عناصر مشترک زیاد، اختلاف‌هایی وجود دارد که توجه به آنها برای رسیدن به درک بهتری از هویت دایاسپورایی ضروری به نظر می‌رسد. از منظر تاریخی، غالب آشوری‌های عراق، بومیان اصیل این سرزمین محسوب نمی‌شوند. این موضوع توسط محققانی که سابقه تاریخی، الگوهای فرهنگی و اسلوب‌های رفتاری مسیحیان عراقی را بررسی کرده‌اند نیز گزارش شده است (Donabed, 2010: 41-65 و همچنین: Bazzi, 1991). در واقع، اگرچه سابقه سکونت آنها در خاورمیانه به هزاران سال باز می‌گردد، اما به گواه شواهد مختلف، سکونت‌گاه سنتی آنها عمدتاً در محدوده‌ی جنوب و جنوب شرق ترکیه امروزی بوده است.

تا پیش از سقوط عثمانی، موانعی همچون کوهستان‌های مرتفع و ملاحظات سیاسی باعث تعامل حداقلی آنها با عراقی‌ها می‌شد تا اینکه در همین دوران و با تحریک بریتانیا، بیشتر بزرگان طوایف و رهبران جامعه آشوری علیه امپراتوری روبه زوال ترک‌ها سر به شورش گذاشتند. طولی نکشید تا شورشی که با امید کسب استقلال به پشتوانه‌ی حمایت انگلیسی‌ها آغاز شده بود توسط ترک‌ها سرکوب شود و در پی آن بیشتر آشوری‌ها به سمت عراق و ایران

کوچ کردند (Donabed, 2010: 58). آوارگان آشوری در عراق که آن روزها تحت اشغال نیروهای بریتانیایی بود عمدتاً در مناطقی پیرامون بغداد و بعقوبه سکونت داده شدند و در تمام این سال‌ها تقریباً هیچکس به ترکیه باز نگشته است (Austin, 2006: 7-15). با این توضیحات، سخن گفتن از غیربومی بودن آشوری‌ها قابل فهم‌تر بنظر می‌رسد.

در طرف دیگر، کلدانی‌های عراق روایت کاملاً متفاوتی دارند. آنها هزاران سال است که در مناطق مختلف شمال، مرکز و جنوب این کشور مراکز جمعیتی خاص خودشان را دارند. متراکم‌ترین کانون اقامتی کلدانی‌های عراق در استان نینوا - پیرامون موصل - قرار دارد. این تاریخچه در کنار پراکندگی نسبتاً گسترده آنها در سرزمین مادری باعث شده تا میان کلدانی‌ها و دیگر اقوام بومی عراقی رابطه‌ای به مراتب نزدیک‌تر نسبت به آشوری‌ها شکل بگیرد به طوری که کسی نمی‌تواند آنها را جزئی اصیل از جامعه چند قومی و چند فرهنگی عراق به شمار نیاورد. به عبارت دیگر، آنها همیشه عراقی به شمار می‌آمده‌اند. انعکاس این واقعیت را می‌توان به روشنی در مواضعی که بزرگان این اقلیت قومی - مذهبی بخصوص در تاریخ معاصر اتخاذ کرده‌اند مشاهده نمود. آنها همواره علیه نیروهای تهدید کننده‌ی ثبات و امنیت عراق - همچون دوره‌ی اشغال کشور توسط بریتانیا و نیز ظهور داعش - کوشیده‌اند ضمن اعلام همبستگی با دیگر اجزاء جامعه عراقی در عمل از تمامیت ارضی و هویت عراقی دفاع کنند، چیزی که در میان آشوری‌ها کم‌رنگ‌تر است (Salloum, 2015, و همچنین: Al-Rasheed, 1994: 199-205).

جامعه‌ی مسیحیان عراقی مقیم آمریکا معمولاً تحت تاثیر مجموعه‌ای از عوامل، عملکردی هم‌گرا از خود نشان می‌دهند که عمدتاً شامل عملکردهای آنها در تعامل با دولت و جامعه‌ی میزبان‌شان است. به عنوان مثال، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ و در دوره‌ای که بخش بزرگی از آوارگان عراقی در جهان - با محوریت عراقی‌های مسلمان مقیم ایران و اروپا - تلاش‌های گسترده‌ای علیه رژیم بعثی داشتند تقریباً هیچ اقدام در خور توجهی از سوی عراقی - امریکایی‌ها گزارش نشده است. احتمالاً بخشی از این وضعیت را باید به اثر اقلیت - اکثریت میان دایاسپورا و وطن خود مرتبط دانست به این معنی که هرگونه اقدامی از سوی این بخش علیه صدام و حکومت او می‌توانست موقعیت اقلیتی هم‌کشیان آنها را در عراق به خطر انداخته و موجب اعمال فشار علیه آنها گردد.

در عین حال، همسویی با دولت میزبان و تبعیت از سیاست خارجی واشنگتن که در آن سال‌ها جزو حامیان رژیم بعثی به شمار می‌رفت نیز یکی دیگر از ارکان همگرایی این بخش

از دایاسپورای عراقی در امریکاست. به عبارت دیگر، تا پیش از اشغال کویت و در شرایطی که روابط حسنه میان واشنگتن-بغداد برقرار بود این مهاجران ترجیح می‌دادند تا مخالفتی از خود علیه صدام بروز ندهند. واقعیتی که این برداشت را حمایت می‌کند، فعال شدن اقدامات اپوزیسیونی آنها در دوران بعد از جنگ اول امریکا و عراق بر سر کویت است که البته این رفتار نیز به نوعی همگرایی را در ارتباط با دولت میزبان نشان می‌دهد (Yeldiz, 2004, 44-45). از آنجا که مرکزیت کلدانی‌ها بیشتر در شهر دیرویت ایالت میشیگان و آشوری‌ها نیز در شیکاگو هستند، هر سال چند گردهمایی با عناوین مختلف و با هدف شکل‌دهی به نوعی وحدت در میان دو فرقه در جامعه‌ی میزبان برگزار می‌شود که علاوه بر شهروندان عادی، رهبران و اعضای با نفوذ نیز در آنها شرکت می‌کنند.

در مقابل یکسری عوامل باعث تقویت کنش‌های واگرایانه مسیحیان عراقی-امریکایی هستند که در راس آنها باید به مسائل مرتبط با هویت و حس ملی‌گرایی مربوط به وطن اشاره کرد. مثال مناسب در این زمینه، موضع‌گیری اعتراضی رهبران کلدانی مقیم امریکا نسبت به تصمیم فرماندار امریکایی عراق - پل برمر - بود. وی رهبر حزب جنبش دمکراتیک آشوری که از معارضان صدام بود را به عنوان نماینده همه‌ی مسیحیان عراقی در شورای حاکمیت عراق منصوب کرده بود؛ شورایی که نقش مشورتی برای اداره عراق تحت اشغال داشت. رهبران کلدانی با مطرح کردن اینکه ۷۵٪ جمعیت مسیحی عراق را تشکیل می‌دهند به طور جدی خواستار تجدید نظر برمر در آن تصمیم شدند. در مقابل آشوری‌ها نیز چه در عراق و چه در امریکا این موضع‌گیری را تضعیف همگرایی ارزیابی کرده و گروه مقابل را به باد انتقاد گرفتند (Chaldean News Agency, 2003 و همچنین: Assyrian International News Agency, 2003). همچنین فعالیت‌های نسبتاً منسجم، هدفمند، شبکه‌ای و در عین حال فرقه-محور هرکدام از آنها در ارتباط با مهاجرت دادن هم‌کیشان خود از عراق به امریکا مثال دیگری است که می‌شود آن را گواه واگرایی آنها در ارتباط میان خود و نیز با وطن ارزیابی کرد.

انعکاس این واگرایی را در نوع بازنمایی این دو فرقه از نوع ارتباط‌شان با عراق نیز می‌توان مشاهده کرد. نامگذاری شاخص‌ترین تشکل‌های هر کدام از آنها به تبیین بهتر این واقعیت کمک خواهد کرد. فدراسیون ملی امریکایی-آشوری^۱ با قدمتی ۸۷ ساله - از

1. The Assyrian American National Federation (AANF)

۱۹۳۳- و دارای ۸ تشکل فعال وابسته است که در زمره‌ی منسجم‌ترین سازمان‌هایی به شمار می‌رود که مهاجران خاورمیانه‌ای در ایالات متحده راه‌اندازی کرده‌اند. فعالیت‌های این تشکل از تنوع قابل توجهی برخوردارند و علاوه بر لابی‌گری شامل اقدامات اجتماعی، آموزشی و خیریه نیز می‌شوند. مروری بر تاریخچه شکل‌گیری و فعالیت‌های آن نشان می‌دهند که نام این تشکل چندین بار تغییر کرده است با وجود این، هیچگاه از پسوند یا پیشوندی که نشان دهنده‌ی وجود ارتباطی میان آن و عراق باشد استفاده نشده و این در حالی است بنیانگذاران آن مهاجران وارد شده از عراق بودند و اساساً از بدو تاسیس همواره نخستین گروه هدف آن آشوریان عراق بوده است. همچنین افق ترسیم شده در سند چشم‌انداز، معرفی راهبردها و اقدامات جاری همگی انتقال دهنده‌ی تاکید رهبران این فدراسیون بر ساختن هویتی آشوری-امریکایی است نه آشوری-عراقی یا حتی آشوری-خاورمیانه‌ای و مانند آنها (وبسایت فدراسیون، ۱۳۹۸).

ماجرای در طرف دیگر، اما کاملاً متفاوت است. کلدانی‌های مهاجر از همان ابتدای حضور در آمریکا تا امروز از عناوینی برای تشکل‌های خود استفاده کرده‌اند که گویای تعلق آنها به عراق است. حتی بعد از ۲۰۰۳ که فضای امنیتی و عمومی به شدت علیه مهاجران خاورمیانه‌ای و بخصوص عراقی‌ها شکل گرفت، رهبران مهمترین تشکل کلدانی‌ها که نسبت به تغییر نام "انجمن کلدانی‌های عراقی میشیگان" مجاب شده بودند، تصمیم گرفتند که تنها یک واژه‌ی "امریکایی" به آن اضافه کنند.^۱ این انجمن یکی از قدیمی‌ترین ابتکارات کلدانی‌هاست - و البته موثرین آنها در سال‌های اخیر - که با عمری بیش از نیم قرن حداقل سه نسل را تحت پوشش قرار داده است (Hanoosh, 2008: 206-7 و همچنین: Jabiro, 2005).

این وجه تمایز در عرصه‌های دیگری همچون سبک معماری کلیساهایی که هر کدام از این دو فرقه در آمریکا دارند، قابل تشخیص است به طوری که آشوری‌ها اصولاً مطابق الگوهای رایج غربی ساختمان‌های خود را بنا نموده ولی کلدانی‌ها غالباً از سبک معماری خاورمیانه‌ای استفاده می‌کنند. در زیر تصویر دو نمونه از مراکز متعلق به کلدانی‌ها نمایش داده شده‌اند.

۱. در واقع عنوان اولیه‌ی Chaldean Iraqi Association of Michigan (CIAM) را به Chaldean Iraqi American Association of Michigan (CIAAM) تغییر دادند.

تصویر ۱. کلیسای کاتولیک کلدانی سنت جورج^۱



تصویر ۲. مرکز کلدانی امریکا^۲



مشکلات دیگری که به تشدید واگرایی منجر می‌شوند

مسائل و تنش‌های داخلی جوامع دایاسپورایی شکل‌های گوناگون و منطبق‌های متفاوتی دارند. می‌توانند نشأت گرفته از دیدگاه‌های سیاسی، مجادلات تاریخی، اختلافات قومی-

۱. این کلیسا در تونشپ می‌شیگان واقع شده و عکس فوق برگرفته از وبسایت زیر است:

<http://www.theknot.com/wedding/Samer-and-Lisa/view/5682182312972835/39219930>

۲. این مرکز در شهر دیرویت واقع شده و از اصلی‌ترین کانون‌های گردهمایی کلدانی‌های این شهر است. تصویر برگرفته شده از:

<https://www.flickr.com/photos/hawg/4883080374/in/photostream/>

مذهبی و یا حتی تفاوت‌های نسلی باشند. به طور مثال در مورد آخر، معمولاً والدین تحت تاثیر عواملی چون خاطره‌ی تلخ مهاجرت از وطن و نیز عدم پذیرش کامل توسط جامعه‌ی میزبان، از حساسیت بیشتری در قبال حفظ فرهنگ و ارزش‌های مربوط به کشور مادری برخوردار هستند. اینگونه افراد معمولاً دچار چالش‌هایی با فرزندان خود می‌شوند چرا که نسل دوم از یکسو سطح بالاتری از تلفیق با جامعه‌ی میزبان را تجربه می‌کند و از سوی دیگر حساسیت کمتری نسبت به محافظت از فرهنگ و ارزش‌های سرزمین آبا و اجدادی از خود نشان می‌دهد (Jamal, 2007: 199-205).

همچنین این امکان وجود دارد که اختلافات قومی یا تنش‌های فرقه‌ای از وطن به کشور میزبان هم منتقل شوند و زمینه‌ساز شکل‌گیری تنش‌هایی میان بخش‌های مختلف یک جامعه‌ی دایاسپورایی را فراهم کنند. مثلاً اختلافات میان مسیحیان با دولت اقلیم کردستان بر سر آنچه که از آن به تلاش کردها برای تغییر توازن جمعیتی نام برده می‌شود بارها به مقوله‌ای تبدیل شده تا فعالان وابسته به دو طرف در آمریکا مواضع تندی علیه همدیگر اتخاذ نمایند (Kramer, 2008). عرب‌های عراقی نیز اگرچه شاهد این قبیل اختلافات نبوده‌اند اما مشکلات خاص خودشان را در آمریکا تجربه کرده‌اند. تحقیقات در مورد این مهاجران حاکی از آن هستند که تطبیق با فرهنگ آمریکایی اصلی‌ترین چالش آنها در چند سال نخست بوده است.

همانطور که پیشتر اشاره شد، این گروه از مهاجران که غالباً از مناطق روستایی و شهرهای کوچک عراق و در چارچوب حمایت‌های سازمان ملل با عنوان پناهجو وارد آمریکا شده بودند بالاجبار در کلان‌شهر دیرویت سکونت داده شدند. جایی که جامعه عرب‌های آمریکایی آن قدمتی نزدیک به صد سال داشت. با وجود این طولی نکشید که تنش‌ها میان تازه‌واردها و قدیمی‌ترها بالاگرفت و حتی کار به جایی کشید که کسی حاضر به اجاره دادن منزل خود به آنها نمی‌شد. برای این افراد و خانواده‌هایشان سبک زندگی در شهر بزرگ و مدرنی مثل دیرویت بسیار متفاوت‌تر از سبک زندگی ساده و عشیره‌ای متداول در عراق بود (Walbridge and Aziz, 2000: 334).

علاوه بر این‌ها، معمولاً اختلافات سیاسی نیز به عنوان ریشه‌ی بخش قابل توجهی از تنش‌ها در جوامع دایاسپورایی گزارش می‌شوند. عراقی‌های نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند بخصوص که تجربه‌ی دو جنگ تمام عیار کشور میزبان علیه سرزمین مادری عامل

مهمی بوده تا فعالیت‌های سیاسی و فراملی‌گرایانه رهبران و اعضای این جامعه مهاجرتی را در ایالات متحده بشدت تحت تاثیر قرار بدهد. در سال‌های بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر هرگونه تحرک جمعی بخصوص در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی این مهاجران به شدت زیر ذره‌بین مقامات امنیتی دولت فدرال و مقامات محلی قرار داشته و دارد. در چنین وضعیتی به طور طبیعی بسیاری از انگیزه‌ها برای ابتکار عمل و خلاقیت مثبت در حوزه‌های اجتماعی و بویژه در ارتباط با وطن تحت تاثیر انتخاب‌های سلبی قرار می‌گیرند تا جایگزین‌های سازنده و ایجابی (Abraham et al, 2011).

قائده این است که در وضعیت‌های اینچنینی عموماً آن دسته از سازمان‌های دایاسپورایی و اعضای آنها امکان رشد و کسب موفقیت بیشتری پیدا می‌کنند که از همسویی حداکثری با جریان غالب در جامعه میزبان سود می‌برند. بطور مثال، آندسته از عراقی‌هایی که موافق جنگ‌های امریکا علیه عراق بودند در همسویی با سیاست تغییر رژیم دولت میزبان خود علیه رژیم مستقر در وطن بطور فعال درگیر شدند و با مشارکت در پروژه‌های بزرگ نظامی-سیاسی-امنیتی، اقتصادی، فرهنگی-تبلیغاتی و اجتماعی علاوه بر تسهیل اجرای راهبردهای دولت امریکا درآمدهای قابل توجهی کسب کردند (Brinkerhoff, 2011).

اقدامات آنها به گونه‌ای بود که در درجه نخست و بخصوص از منظر افکار عمومی-چه در سطح امریکا و چه فراتر از آن- موید صحت طراحی و مشروعیت اجرای سیاست تغییر رژیم به شمار می‌رفتند و بعد زمینه اجرای موثر مراحل مختلف آنرا فراهم می‌کردند. به همین دلیل سال‌های بعد از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ دورانی است که شاهد بیشترین حضور نیروهای اپوزیسیون عراقی در مراکز مهم تصمیم ساز دولت و کنگره امریکا هستیم (Vanderbush, 2014; aslo Markakis, 2012: 138-165).

شکل‌گیری، ظهور، تقویت و فراز و فرود سه سازمان معروف: جنبش وفاق ملی عراق^۱، کنگره ملی عراق^۲ و بنیاد عراق^۳ در کنار فهرست بلندی از تشکل‌های کمتر شناخته شده، نمونه‌هایی از اقدامات سیاسی، امنیتی، اجتماعی و لجستیکی رهبران و اعضای این جامعه دایاسپورایی هستند. این ابتکار عمل‌ها در عین حالی که نوع ارتباط آنها با وطن خود را ذیل بافتار مسلط بر سیاست کشور میزبان به نمایش می‌گذارند انعکاس دهنده خط مشی‌های

1. Iraqi National Accord (INA)
2. Iraqi National Congress (INC)
3. Iraq Foundation (IF)

متفاوتی هستند که رهبران هرکدام از این تشکل‌ها در فضای دایاسپورایی برای خود در پیش گرفته‌اند. جالب اینجاست که رهبران هر سه تشکل اشاره شده در مقاطع حساسی از سال‌های پس از سرنگونی صدام، زمام امور را در وطن تحت اشغال خود در دست داشته‌اند. ابتدا باید به نقش ایاد علاوی اشاره کرد که در مقام دبیرکل جنبش وفاق ملی و بخصوص در سال‌های ۱۹۹۰ تا سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳ همکاری بسیار نزدیکی با دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی آمریکایی در خاورمیانه داشت. او که در خلال همکاری‌های اشاره شده اعتماد نهادهایی همچون سیا و سرویس اطلاعاتی عربستان را جلب کرده بود، توسط نیروهای اشغالگر آمریکایی به عنوان نخست وزیر دولت موقت منصوب گردید و در خلال سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ عمل‌های هدایت دستگاه اجرایی کشور به او سپرده شد تا حتی الامکان روند جابجایی قدرت را به نفع دولت آمریکا تضمین نماید (Carnegie Endowment for International Peace, 2009: 1). بعدها نیز وی و جریان غربگرای متبوعش همواره از حمایت‌های واشنگتن در رقابت‌های سیاسی عراق برخوردار بوده‌اند و هیچگاه از جانب آنها تلاشی صورت نگرفته که نفی کننده این اتحاد به شمار بیاید.

نفر بعدی احمد چلبی است که او نیز سابقه همکاری اطلاعاتی-امنیتی با دولت آمریکا و نهادهای ذریبط آن را در بالاترین سطوح تجربه کرده بود. عضویت او شورای نه نفره حاکمان عراق که منصوب فرماندار آمریکایی بود و مسئولیت هماهنگی نیروهای اشغالگر و نیروهای بومی را تا قبل از روی کار آمدن دولت موقت بر عهده داشت نشان از سطح بالای اعتمادی است که در آن زمان مقامات کاخ سفید به او داشتند (Council on Foreign Relations, 2004). وی و سازمان متبوعش که با عنوان کنگره ملی عراق شناخته می‌شد با برخورداری از حمایت‌های قاطع کنگره و بهره‌مندی از بودجه قابل توجه دولت آمریکا مسئولیت تشکیل جبهه‌ای فراگیر از همه نیروهای معارض صدام را بر عهده داشتند (Maddy-Weitzman, 2001: 273).

رایزنی‌های او و یارانش که از حمایت‌های بی دریغ نومحافظه‌کاران صاحب نفوذ در مراکز حساس و اثرگذار آمریکا بهره‌مند بودند تا جایی پیشرفت رفت که علاوه بر متقاعد ساختن بخش بزرگی از نخبگان سیاسی در آمریکا و اروپا برای حمایت از ایده حمله نظامی به عراق، موفق شدند نیروهای مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران همچون مجلس اعلاى انقلاب

اسلامی عراق و حزب الدعوه را نیز با خود همراه کنند. نیروهایی که تا آن زمان هرگونه همکاری با نهادهای آمریکایی علیه دشمن مشترک-رژیم بعثی- را رد کرده بودند (Katzman, 2005: 3). با وجود این و در فاصله کمی بعد از اشغال عراق روابط چلبی با مقامات واشنگتن به سردی گرایید اگرچه هیچگاه این قطع نشد (BBC, 2005).

سومین فردی که از بدنه مهاجران عراقی مرتبط با دولت امریکا توانسته است در عالی‌ترین سطوح سیاسی عراق حاضر شود برهم صالح- رئیس‌جمهور کنونی- می‌باشد. او که موسس دانشگاه آمریکایی سلیمانیه است از رهبران با نفوذ بنیاد عراق به شمار می‌آید. تشکیلی که تا قبل از سرنگونی صدام با نام بنیاد عراق آزاد شناخته می‌شد و بر خلاف دو تشکل قبلی که عمدتاً جهتگیری‌های اطلاعاتی-امنیتی محور شکل‌گیری و رشد آنها بود، این بنیاد بیشتر بر پایه فعالیت‌های اجتماعی و مدنی شناخته می‌شود. در تمام سال‌هایی که کنگره ملی و جنبش وفاق ملی درگیر رقابت‌های سیاسی فرسایشی در وطن خود شده بودند، رهبران بنیاد عراق با پرهیز از ورود به این عرصه تمرکز خود را بر طراحی و اجرای برنامه‌هایی کردند که غالباً از ماهیت اجتماعی و مدنی برخوردارند. مهمترین آنها عبارتند از برنامه توانمندسازی زنان برای مشارکت در فعالیت‌های مطبوعاتی، حمایت از حضور جوانان به عنوان دستیار در کنار نمایندگان پارلمان، آموزش‌های مهارت‌های کسب و کار ویژه زنان سرپرست خانوار و مواردی از این دست (iraqfoundation.org/project, 2020).

نکته‌ای که مطابق چارچوب نظری این مقاله در اینجا باید به آن توجه کرد این است که رهبران هر سه تشکل فوق‌الذکر که از بالاترین سطوح حمایت دولت فدرال در مقاطع مختلف برخوردار بوده‌اند با وجود برخورداری از یک هدف مشترک که همان تغییر نظام قدرت و سیاست در وطن می‌باشد، استراتژی‌ها و اقدامات مختلف و تا حدودی غیر همسو برگزیده‌اند که اگرچه برای دولت میزبان خود نقش مکمل یکدیگر را ایفا کرده‌اند اما از حیث همگرایی دایاسپورایی در ارتباط با وطن به روشنی رفتارهای واگرایی به شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

سه موج مهاجرتی از عراق به امریکا داشته‌ایم که نخستین موج (قبل از ۱۹۷۰) با کمیت کوچکتر و عمدتاً اختیاری بود. دامنه‌ی این موج بیشتر اعضای طبقات بالای جامعه را در بر می‌گرفت که عمدتاً تحت تاثیر بی‌ثباتی و ناامنی مستمر در وطن اقدام به مهاجرت می‌کردند.

موج دوم (۱۹۷۰-۲۰۰۳) از نظر کمی بزرگتر بود و عمدتاً به دلیل سرکوب‌های قومی-مذهبی رژیم بعثی صورت گرفته است و قربانیان اصلی آن نیز کردهای سنی و عرب‌های شیعه بوده‌اند. این گروه‌ها به عنوان پناهجو مجوز ورود به آمریکا را دریافت کردند و تفاوت‌های زیادی با موج اول از نظر سطح تحصیلات و جامعه پذیری همسو با محیط میزبان از خود نشان دادند. موج سوم (۲۰۰۳ به بعد) که محصول دوره اشغال عراق توسط آمریکا و تشدید بی‌ثباتی‌ها و فرقه‌گرایی در این کشور بوده هر کسی را که توان خروج از کشور و رساندن خود به آمریکا را داشته در بر می‌گیرد. در این موج هم متخصصان و افراد با مهارت دیده می‌شوند و هم افراد کم‌سواد؛ هم سرمایه‌داران هستند و هم طبقه متوسط رو به ضعیف؛ هم مهاجرت اختیاری دیده می‌شود و هم مهاجران اجباری زیادند.

علاوه بر توضیحات فوق، مقاله حاضر یکسری نتایج را پیشنهاد می‌دهد که از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر یافته‌ها برخوردار هستند. نخست اینکه نوعی فقدان نگاه همگرا در میان بخش‌های مختلف دایاسپورای عراقی مقیم آمریکا دیده می‌شود که غالباً تاثیر گرفته از تنوع قومی-مذهبی عراقی‌هاست که توسط فضای حاکم در جامعه میزبان تشدید می‌شود چرا که عواملی همچون نژاد، طبقه، مذهب و نوع رابطه با وطن نقش مهمی در بازتعریف هویت مهاجران مقیم آمریکا دارند. این وضعیت واگرا در حالی تداوم داشته که هیچ نهاد یا ساختار ائتلافی بخشی نیز که مورد قبول لاقابل اکثریت اعضای دایاسپورا باشد شناسایی نشده است.

تحقیقات نشان می‌دهند که حداقل ۴۵ موسسه‌ی رسمی از طرف عراقی-آمریکایی‌ها به ثبت رسیده‌اند. از میان آنها ۳۵ مورد در دوره‌ی بعد از ۱۹۹۰ ایجاد شده و مجوز گرفته‌اند. به عبارت دیگر تنها ۱۰ موسسه وجود دارد که قدمتی بیش از ۳۰ سال دارند. این رشد قابل توجه در تعداد موسسات، باعث وزن پیدا کردن یکسری دغدغه‌ها در این زمینه می‌شود که از همه مهمتر، جهت‌گیر آنها نسبت به آینده است. این مسئله وقتی اهمیت پیدا می‌کند که شاهد هستیم هیچگونه ساز و کار هماهنگ‌کننده و انسجام بخشی در میان عراقی‌های آمریکا وجود ندارد فلذا این امکان تقویت می‌شود که بخش‌های مختلف جامعه مورد نظر هویت خود را نه بر اساس دولت-ملت عراق بازتعریف و بازنمایی کنند بلکه مبتنی بر ارزش‌های حاکم در جامعه‌ی آمریکایی از جمله نژاد، قومیت، مذهب و فرقه اقدام نمایند. این یعنی ممکن است چند دهه بعد دیگر چیزی به اسم دایاسپورای عراقی در آمریکا

معنی نداشته باشد و مثلاً کردهای عراقی خودشان را ذیل جامعه کردهای-امریکایی تعریف کنند و همینطور مسیحیان کاتولیک‌ها یا عرب‌های شیعه با گروه‌های همسان خود در بیامیزند. مسلماً خروجی راهبردی و نتایج عملی چنین وضعیتی تفاوت‌های بنیادینی با حالتی دارد که آنها هویت خود را در ارتباط وثیق با کشور مادری تعریف نمایند. مثال برجسته در این زمینه دایاسپوراهای هندی مقیم آمریکا و کانادا هستند که با وجود تنوع قومی و مذهبی بالا، از با نفوذترین جوامع مهاجرتی هستند که توانسته‌اند نقش موثری در بهبود روابط کشورهای میزبان و وطن خود ایفا کند (Gilslerova, 2007). همچنین اسرائیلی-امریکایی‌ها نمونه‌ی موفق دیگری هستند که از کشورهای مختلف به آمریکا مهاجرت کرده‌اند اما فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را حول محور رژیم صهیونیستی تعریف کرده و به اجرا در می‌آورند (Mearsheimer, 2006: 11-18).

جنبه‌ی دیگری از حیات و تکامل دایاسپورای عراقی در آمریکا که شایسته توجه و تحلیل است نوع رابطه‌ای است که هویت مهاجر با تعلقات سرزمینی و بخصوص نماد قدرتمندی به نام وطن برقرار می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که برداشت‌های عراقی‌های مهاجر از سرزمینی به نام عراق تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند. برای بسیاری از موسساتی که نگارندگان در مورد آنها مطالعه کرده‌اند، مفهوم عراق چیزی فراتر از ارتباطی ساده با کشوری است که در دنیای امروز به عنوان دولت-ملت عراق شناخته می‌شود. شاید بتوان گفت ارتباط آنها با عراق بیش از آنکه منطبق با مفهوم ناسیونالیزم پسا-وستفالیایی باشد، مبتنی است بر تاریخی کهن، سنت‌هایی چند هزار ساله و فرهنگی تمدن‌ساز. آنها به عهد باشکوه بابل افتخار می‌کنند، خلافت عباسیان را نماد قدرت خود می‌دانند، حضور اقوام مختلف و مذاهب گوناگون را ثروتی کم نظیر و جامعه‌ی متنوع فرهنگی شان را میراثی بشری به شمار می‌آورند در عین حال درک وحدت بخشی از دولت-ملت عراق ندارند که هدایتگر بازتعریف هویت آنها در کشور میزبانان باشد. به عبارت دیگر، فهم آنها از عراق بیشتر تاریخی-فرهنگی است تا سیاسی-اجتماعی. شاید این سخنان سفیر عراق در سازمان ملل به درک بهتر مسئله کمک کند: «عراقی‌ها هیچگاه فرصت پیدا نکرده‌اند تا فارغ از فشارهای مختلف در کنار هم بنشینند، فکر کنند و تصمیم بگیرند چه هویتی را برای آینده‌ی کشورشان می‌خواهند» (Namou, 2016).

منابع

- Abraham, Nabeel et al, Arab Detroit 9/11: Life in the Terror Decade, (Detroit, Mich, Wayn State University Press, 2011)
- Al Ali, Nadje, Iraqi Women: Untold Stories from 1948 to the Present, (London: Zed Books, 2007).
- Al Rasheed, Madawi, “The Myth of Return: Iraqi Arab and Assyrian Refugees in London”, Journal of Refugee Studies 17(2/3), 1994, 199-219.
- Assyrian International News Agency, “Chaldean Bishops’ Letter Undermines National Unity, 06 Oct 2003”, at: <http://www.aina.org/releases/iraqbishops.pdf> (14 June 2016).
- Bates, Robert H. et al, Analytic Narratives, (NJ, Princeton University Press, 1998).
- BBC, “Chalabi US Trip Stirs Controversy”, 09 Nov 2005, at: http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/4422638.stm (12 Aug 2020).
- Brah, Avtar, Cartographies of Diaspora: Contesting Identities, (London: Routledge, 1996).
- Brinkerhoff, Derick W. and Samuel Tadesse. “Recruiting from the Diaspora: The Local Governance Program in Iraq”. In *Diasporas and Development: Exploring the Potential*, edited by Jennifer M. Brinkerhoff, Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers, Inc, 2011.
- Carnegie Endowment for International Peace, “Iraq National Movement”, p. 1, at: http://www.europarl.europa.eu/meetdocs/2009_2014/documents/d-iq/dv/d-iq20091202_06_/d-iq20091202_06_en.pdf (10 Aug 2020).
- Chaldean News Agency, “Chaldean National Congress Demands Inclusion of Chaldeans in Iraq’s Leadership Council”, see: http://www.chaldeansonline.org/chaldeanews/iraq_council.html (21 Dec 2017).
- Chatelard, Géraldine, “Migration from Iraq between the Gulf and the Iraq wars (1990-2003): Historical and Socio-Spatial Dimensions”, Centre on Migration, Policy and Society in University of Oxford, (2009).
- Cohen, Robin, *Global Diasporas: An Introduction* (New York: Routledge, 2008).

- Cole, Juan, “The United States and Shi’ite Religious Factions in Post-Ba’thist Iraq”, *Middle East Journal*, Vol. 57, No. 4 (Autumn, 2003), 549.
- Council on Foreign Relations, “Iraq: Iraq’s Governing Council”, 17 May 2004, see: <http://www.cfr.org/iraq/iraq-iraqs-governing-council/p7665#p17> (28 Nov 2020).
- “Declaration of the Chaldean Bishops on the Role of Chaldeans in the New Iraq”, *Assyrian International News Agency*, 03 Sep 2003, at: <http://www.aina.org/releases/bishopsletter.htm> (16 May 2016).
- Denzin, Norman K, & Yvonna S. Lincoln, *The Sage Handbook Of Qualitative Research* (3rd ed.), London, Sage Publications Ltd, 2005.
- Donabed, Sargon George, “Iraq and the Assyrian Unimagining: Illuminating Scaled Suffering and a Hierarchy of Genocide from Simele to Anfal”, PhD thesis in Near and Middle Eastern Civilizations, University of Toronto, 2010.
- *Economist*, “Iraqi Christians and the West: A Rock and Hard Place”, 14th Jul 2014, at: <http://www.economist.com/blogs/erasmus/2014/07/iraqi-christians-and-west> (19 Sep 2019);
- Haddad, Sharkey, “The American Journey of a Chaldean from Iraq”, in *Arab Detroit: From Margin to Mainstream*, ed. by Nabeel Abraham and Andrew Shryock. (Detroit: Wayne State University Poress, 2000).
- Haddad, Yvonne Yazbeck, “Muslims in U.S. Politics: Recognized and Integrated, or Seduced and Abandoned?”, *SAIS Review* 21.2 (2001): 91-102.
- Hanoosh, Yasmeen S. “The Politics of Minority Chaldeans between Iraq and America”, PhD dissertation in Near East Studies, the University of Michigan, 2008.
- Howel, Sally and Andrew Shryoch, “Cracking Down on Diaspora: Arab Detroit and America’s War on Terror”, *Anthropology Quarterly*, V 76, N. 3, (Summer 2003): 443-462.
- Geislerova, Marketa “The Role of Diasporas in Foreign Policy: The Case of Canada”, *Central European Journal of International and Security Studies*, Vol 1, Issue 2, (2007).

- IOM, "Perspective on Migration from Iraq: a Survey of Migrants and Potential Migrants in Iraq and the UK-2013".
- "Iraq Body Count": <https://www.iraqbodycount.org/> (21 Nov 2019).
- Iraq Central Statistical Organization, at: <http://cosit.gov.iq/ar/> (19 Jan 2020).
- Jabiro, Crystal Kassab, "Shenandoah Opens This Month", the Chaldean News, 01 Jan 2005, at: <http://www.chaldeannews.com/shenandoah-opens-this-month/> (28 Nov 2019).
- Jamal, Hikmet et al, "Immigration and Attendant Psychological Sequelae: A Comparison of Three Waves of Iraqi Immigrants", American Journal of Orthopsychiatry, (2007) Vol. 77, No. 2, 199-205.
- Katzman, Kenneth, "Iraq: U.S. Regime Change Efforts and Post-Saddam Governance", CRS Report for Congress, 05 July 2005.
- Kayyali, Randa, The New Americans: The Arab Americans, (Westport: Greenwood Publishing Group, 2005).
- Kramer, Andrew E., "For Iraqi Christians, Monet Bought Survival", the New York Times, 26 June 2008, at: <http://www.nytimes.com/2008/06/26/world/middleeast/26christians.html?pagewanted=all> (26 July 2019).
- Kurdish Human Right Watch on: http://www.khrw.org/?page_id=132 (Last accessed on 19 Sep 2019).
- Levi, Margaret and Barry R. Weingast, "Analytic Narratives, Case Studies, and Development" (September 6, 2016). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2835704> (14 Jan 2020).
- List Project to Re-settle Iraqi Allies (2013), "10 Years On: the failure of the Special Immigrant Visa program", at: <http://thelistproject.org/10-years-on-the-failure-of-the-special-immigrant-visa-program/> (15 Dec 2019).
- Maddy-Weitzman, Bruce, et al, Middle East Contemporary Survey, Volume 23, (Tel Aviv: Tel Aviv University Press, 2001).
- Markakis, Dionysius. "US Democracy Promotion in the Middle East: The Pursuit

- of Hegemony”, PhD thesis in International Relations, the London School of Economics, 2012.
- Mearsheimer, John J. and Stephen M. Walt, “The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy”, London Review of Books, Vol. 28, No. 6 (March 23, 2006).
 - Mercer, Kobena, *Welcome to the Jungle: New Positions in Black Cultural Studies* (London: Routledge, 1990).
 - Moore, Kathleen M., *Al-Mughtaribun: American Law And The Transformation Of Muslim Life In The United States*. (New York: University of New York Press, 1995).
 - Nabeel, Abraham and Andrew Shryock, *Arab Detroit: From Margin To Mainstream*, (Detroit, Michigan, Wayne State University Press, 2000).
 - Orfalea, Gregory, *The Arab Americans: A History*, (Massachusetts: Olive Branch Press: 2003).
 - “Qualitative Research”, Queen University Belfast, see: <https://www.qub.ac.uk/directorates/media/Media,508858,en.pdf> (06 Jun 2017).
 - Rajee, Bahram, “The Politics of Refugee Policy in Post-revolutionary Iran”, *Middle East Journal*, 54/1 (2000), 44–63.
 - Salloum, Saad, “Iraqi Christians Take Up Arms to Regain Lost Land”, 19 Aug. 2015, at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/08/iraq-nineveh-christians-armed-militias.html> (آخرین بازدید ۱۶ بهمن ۱۳۹۸).
 - Sassoon, Joseph, *The Iraqi Refugees: The New Crisis in the Middle East*, (London: I.B.Tauris & Co Ltd, 2010).
 - Sulayman S. Nyang, “Seeking the Religious Roots of Pluralism in the United States of America: An American Muslim perspective”, *Journal of Ecumenical Studies* 34 (3), (1997); 402-18.
 - Takim, Liyakat Nathani, *Shi’ism In America*, (New York: New York University Press, 2009).

- Taneja, Preti. “Assimilation, Exodus, Eradication: Iraq’s minority communities since 2003”. Minority Rights Group International Report (2007), at: <http://www.aina.org/reports/mrgi0702.pdf> (08 Dec 2019).
- The White House, “Remarks by the President at Iftar Dinner”, 10 Aug 2012, at <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2012/08/10/remarks-president-iftar-dinner> (12 Sep 2014).
- UNHCR, “Iraq: Overview of the situation of Christians; violence against Christians in Baghdad and the North; displacement; government protection; situation of the Christian minority in the Kurdistan region (2003-2008)”, 15 Jan 2009, at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/49913b5e17.html> (last access on 23 Jan 2020).
- United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, “Iraq”, at: <https://www.unocha.org/iraq> (14 Dec 2019).
- US Citizenship and Immigration Services (2016), “Fact Sheets: Iraqi Refugees Process”, at: <https://www.uscis.gov/humanitarian/refugees-asylum/refugees> (15 Dec 2019).
- Vanderbush, Walt, “The Iraqi Diaspora and the US Invasion of Iraq”, in *Diaspora Lobbies and The US Government: Convergence and Divergence in Making Foreign Policy*, ed. by Josh Dewind and Renata Segura, 212. New York: New York University Press, 2014.
- Walbridge, Linda S. and T. M. Aziz, “After Karbala: Iraqi Refugees in Detroit” in *Arab Detroit: From Margin To Mainstream* edited by Nabeel Abraham and Andrew Shryock (Detroit, Michigan, Wayn State University Press: 2000),
- Yeldiz, Kerim, *The Kurds In Iraq: The Past, Present And Future*, (London: Pluto Press, 2004).
- Yin, Robert K. (2014). *Case Study Research Design and Methods* (5th ed.) .Thousand Oaks, CA: Sage.